

# مطالعات اسلامی در غرب،

گذشته، اکنون و آینده<sup>۱</sup>

درآمد

یکی از دغدغه‌های اساسی هر پژوهشگر، شناخت زمانه و مسایل روزگار خویش و برتر از حل آن مسایل مذکور در جریان فعالیت‌های علمی و پژوهشی‌اش است. در این میان، پژوهش در زمینه فرهنگ و تمدن اسلامی و یا توسعه مطالعات اسلامی، با چالش‌ها، مباحث و مسایلی خاص روبه‌روست که توجه بدان‌ها اذهان محققان و مدرسان این حیطه را در حل آنها آمادگی بیشتری تواند داد. از همین رو، طارق رمضان در مقاله پیش رو تمامی دانشگاهیان غربی را به مطالعه جدی‌تر و پرهیز از رویکرد ایدئولوژیک به مطالعات اسلامی دعوت می‌کند.<sup>۴</sup>

نوشته: پروفیسور طارق رمضان<sup>۲</sup>

ترجمه: دکتر عباس احمدوند<sup>۳</sup>

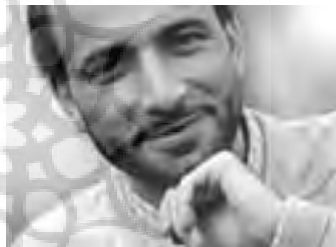
در سالیان اخیر علاقه به مطالعات اسلامی افزایش بسیار یافته است، اما این علاقمندی همیشه همراه با دلایل علمی با نیست. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، شاخه‌های علمی اسلام‌شناسی ناگاه رونق یافت؛ در این دو قرن قدرت‌های استعماری به‌ویژه بریتانیای کبیر و فرانسه می‌کوشیدند مبانی مذهبی و انگیزه‌های رفتاری اتباع مستعمراتشان را دریابند. بنابراین، مطالعات اسلامی به برآورده‌سازی نیازی خاص، یعنی مشخص نمودن ارزش‌ها و رفتارهای مردمان مستعمرات تازه سوق یافت. این مطالعات کمتر در پی کسب آگاهی از «دیگری»<sup>۵</sup> (که همیشه به صورتی نادر رخ می‌دهد) بود. قدرت‌های استعماری نیازمند تسلط کامل بر ابزارهایی بودند که مدیریت استعماری‌شان را به حد اعلی برساند، آنان را به جانب «رسالت مدنی سازی»<sup>۶</sup> پیش برد و امکان دهد به طور مستقیم و از طریق برخی دانشمندان (علماء) زمینه استفاده حداکثری از این دانش فراهم آید. بیشتر انگیزه آنان از پرداختن به این موضوعات، استفاده از دین و رجال دینی در مشروعیت‌بخشی به سلطه ایشان بود. بسیاری از مطالعات خاورشناسانه اکثراً ملاحظات سیاسی بوده است؛ با این حال طی دهه‌ها، باعث مطالعه و پژوهش شخصی افراد در زمینه اسلام نیز گردیده است؛ هر چند از دیدگاه سیاسی چنین تمایلی قابل فهم و طبیعی به نظر می‌رسد.



باری، امروزه به نظر می‌رسد که «مطالعات اسلامی» به طور یکسان ریشه در علایق شخصی محققان دارد؛ اما چنین مطالعاتی عملاً به کسب آگاهی‌هایی بسیار واقعی در باب اسلام می‌پردازد که به گونه‌ای بیچیده و گاه دور از دسترس محقق با یکدیگر در تعاملند. اکنون جوامع غربی سه پدیده متفاوت را تجربه می‌کنند که باعث جلب توجه آنها به اسلام و گسترش پژوهش در باب این دین تواند بود: ملاحظه روزافزون نسل‌های تازه‌ای از مسلمانان غربی؛ جریان در حال پیشرفت و تحول اسلام که نه تنها کند نمی‌شود، بلکه به احتمال قوی سرعت نیز خواهد گرفت؛ و سرانجام تروریسم که تهدید غرب و جهان اسلام به شمار می‌رود. حقایق در باب سیاست جهانی را نیز باید بر این عناصر افزود؛ حقایق چون جنگ رژیم اشغالگر قدس - فلسطین، یورش به افغانستان و عراق، مسایل ایران، مسئله عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و روش بسیار دوگانه و در عین حال رقم زننده برخورد (و یا اتحاد محتمل تمدن‌ها). در هر یک از این نمونه‌ها، مطالعات اسلامی غریبان مستقیم یا غیر مستقیم و به‌مثابه بخشی از تلاش در فهم اسلام، در مسایلی چون بازداشتن دیگری، حفاظت از خود، چیرگی و حتی نبرد با خصومت جدی اسلام‌گرایی خشونت‌طلب نیز گرفتار آمده است. در نتیجه جامعه‌شناسان، دانشمندان علوم سیاسی و متخصصان مباحث تروریسم به انجام پژوهش‌هایی بسیار در باب اسلام، مسلمانان، هویت، مهاجرت، اسلام‌گرایی، بنیادگرایی، خشونت، تروریسم و امثال آن دست زده‌اند. این آثار علمی به سفارش بنگاه‌های دولتی و مؤسسات بزرگ سامان می‌یابد و برخی موضوعات که از نیازهای فوری غرب شمرده می‌شود، چندین میلیون دلار بودجه را به خویش اختصاص می‌دهد.

نخستین دشواری نشأت گرفته از این علاقه کاملاً هماهنگ با

مطالعات اسلامی (که به‌راستی مانعی عمده است که باید آن را پشت سر نهاد)، آن است که مطالعات مذکور میراث فقهی<sup>۷</sup> و چندین قرنه اسلام، مباحث عقیدتی،<sup>۸</sup> کلام،<sup>۹</sup> اندیشه صوفیانه<sup>۱۰</sup> و سیاست شرعی<sup>۱۱</sup> را به حد تحقیقاتی ابتدایی و معاصر در باب اندیشه‌های سیاسی، مهاجرت و حرکت‌های اجتماعی تقلیل می‌دهد. طی سی سال اخیر متخصصانی تازه در باب اسلام پدید آمده‌اند؛ اینان عمدتاً جامعه‌شناسان یا دانشمندان علوم سیاسی‌اند که در شش سال اخیر متخصصان امور تروریسم نیز



بدان‌ها پیوسته‌اند. از این رو، تحقیق در اندیشه دینی (در باب الاهیات، قضایای مربوط بدان، پیچیدگی‌های درونی و رشد آن)، اگر نگوییم کاملاً از مطالعات اسلامی حذف شده، به جایگاهی فرعی تنزل یافته است. و رای مسایل مداوم و جدی رخ داده در اثر جنگ عراق، ما شاهد توجه اندک این مطالعات به میراث غنی سنی و شیعه، رابطه طولانی و بیش از هزار ساله آنها و حوزه‌های خاص کلامی و فقهی ایشان هستیم.

با این حال و با کمال شگفتی، به نظر می‌رسد مطالعات اسلامی دارای کرسی‌های علمی خالی است که باید افرادی شایسته بدان‌ها تکیه زنند و در تدریسشان به کلام، فلسفه و تاریخ اندیشه اسلامی تأکید ورزند. امروزه توجه داریم به‌درستی از فیلسوف عقل‌گرای مسلمان، ابن رشد نقل قول کنیم و بدین وسیله درجه عنایت «چیزی» یا «کسی» را در اسلام به فلسفه غرب به تصویر کشیم. با این همه وارد ساختن ابن رشد در گفتارهای سیاسی به‌منزله اشاره‌ای منفی به کمبود دانش و درک ما از متکلمان و متفکران بزرگ مسلمان قرون گذشته تواند بود. دانشگاه‌های غرب باید در پی جستجوی نوعی معرفت فارغ از زمینه‌های ایدئولوژیک و ترس‌بار از تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر، به‌ویژه اسلام برآیند؛ البته چنین اقدامی درباره چین و هند هم باید صورت پذیرد. اما این تصمیم دارای نتایجی سیاسی بوده، مایه چالشی اجتناب‌ناپذیر خواهد شد.

اگر بخواهیم مسایل علمی پیرامون تدریس اندیشه اسلامی، میراث اسلامی و اسلام معاصر را بررسی کنیم، باید رویکردی کلی‌نگر داشته، آن را پیش‌نیاز علمی با اولویت بیشتر قرار دهیم. اصرار در مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم،



از مطالعات معاصر اسلامی تصویر یک حوزه علمی گرفتار در حصار ملاحظات بسیار خطرناک سیاسی و ابزاری را نشان می‌دهد. لیکن اگر در حرمت نهادن به تنوع تمدن‌ها، ضرورت گفتگوی میان آنها و اشاعه ارزش‌های مشترک جدی باشیم، باید با شتاب و جدیت بیشتری به محتوای برنامه‌های آموزشی‌مان بیندیشیم. باید بدانیم مطالعه درست اسلام مشتمل بر مطالعه در باره الاهیات، علماء، دستورات فقهی و فقهاء، همراه با رویکردی تاریخی و انتقادی به تاریخ اسلام و اندیشه اسلامی (همراه با توجه به فلاسفه و جریان‌های فکری) است، با این حال امروزه توجه به این نوع علوم به گونه‌ای نگران‌کننده کم‌فروغ شده است.

مسئله مهم دیگر به خود استادان و مدرسان مطالعات اسلامی باز می‌گردد؛ در حالی که عموماً پذیرفته شده است که یهودیان، مسیحیان، هندوها و بودایی‌ها (حتی اگر به اظهار عقاید خویش بپردازند) می‌توانند با روشی عینی<sup>۱۲</sup> به زمینه‌های تخصصی‌شان نظر کنند، همه چیز نشانگر آن است که امکانی مشابه برای مسلمانان عضو هیئت علمی دانشگاه‌های غربی فراهم نیست و عینیت علمی (به‌ویژه اگر آنان مسلمانان خویش را ابراز دارند) پژوهش‌های آنان مورد تردید قرار می‌گیرد؛ یا آن که امکان دارد دانشگاه‌ها برخی از آنان را به طور ضمنی به دفاع از آراء رایج در غرب تشویق کنند. حتی بررسی غیر رسمی و آماری بیوگرافی اعضای هیئت علمی مطالعات اسلامی در جوامع غربی، بر این روند که در شرایط جذب ایشان لحاظ می‌شود، تأکید می‌ورزد. درست در زیر لوای عینیت (شرط اساسی و غیر قابل مصالحه حیطه‌های علمی) است که اساساً شکلی ظاهری از تدریس سامان گرفته است. اگر مقصود از مطالعات اسلامی فهم دنیای اسلام هم به صورت عینی و هم از درون باشد، این وضعیت مراکز علمی غرب، مسئله‌ای چالش‌برانگیز خواهد بود.

سومین چالش آن که باید میان فشار حاصل از مسایل رایج و مطالعه عینی اندیشه معاصر اسلامی تمایز قایل شویم. خشونت، تروریسم و اصرار مکرر بر این که دولت‌های اسلامی باید تروریسم را محکوم کنند، ما را از درک درست جهان اسلام باز می‌دارد. ما با دنیایی مواجهیم که از جریان فکری خاصی می‌خروشد، این دنیای از مراکش تا اندونزی، ایالات متحده تا استرالیا و محدوده میان آن، از اروپا تا ترکیه، دنیایی است که از پیکره فکری با طراوت، جذاب و نقادی سامان گرفته و صرفاً محصول اندیشه آراء اندیشمندان شناخته شده و مورد تصدیق غرب نیست. به رغم سخنان بسیار برخی از چهره‌های مشهور مسلمان در باب مدرنیته، عقل‌گرایی، زنان، شریعت و خشونت، جریانی عظیم از تحول در تمامی جوامع مسلمان نیز در شرف وقوع است. فارغ از نتیجه و یا جدای از سخنان عوام‌فریبانه و ایدئولوژیک، دنیای علم باید این جریان را جدماً مورد عنایت قرار داده، مطالعه کند و مفاهیم خاص آن را ارایه نماید. از این رو، باید بخش مهمی از برنامه‌های آموزشی مطالعات اسلامی را به مطالعه جدی اندیشمندان برجسته مسلمان اختصاص داد که آثارشان در نوع خود از شاهکارهای زبان‌های عربی، اردو و دیگر زبان‌های اسلامی به شمار می‌رود؛<sup>۱۳</sup> همچنین باید روابط و تنش‌های میان نسل‌های مسلمان را (با توجه به آگاهی‌های ناشی از زمینه‌های تاریخی) بررسی کرد. تنها در پرتو چنین دانشی است که رویکردهای تطبیقی کلامی و جامعه‌شناسانه معنا تواند داد. تنها در این صورت می‌توان هماهنگی جدی را برقرار ساخت، زیرا بر خلاف آن، این فکر خطرناک و ساده‌انگارانه مطرح است که اسلام هنوز در دوران قرون وسطی به سر می‌برد (البته از نظر مسلمانان این استدلال نقش بر آب است و تنها ذکر سال مثلاً ۱۴۲۸ نشان از قرون وسطایی بودن چیزی نیست) و باید پیش از برخورد با غرب و مدرنیته، با نوسازی<sup>۱۴</sup> خودش درگیر شده، آن را تجربه کند. وقتی این نوع محدودیت‌ها پیش شرط مطالعه آکادمیک شد، آن‌گاه مطالعه یک دین یا یک تمدن، دیگر آکادمیک و یا عینی نیست. در عوض این نوع مطالعات از ایدئولوژی‌ها تغذیه می‌کند، در کسب سلطه می‌کوشد و خودبینی و نخوت علمی را مدد می‌رساند و تیمار می‌دارد.

باید در سخنرانی‌های هر روزه علمی، از یک سو میان اسلام و مسلمانان تمایز گذارد و از سوی دیگر حساب اسلام سیاسی، اسلام‌گرایی و اسلام‌گراها را از یکدیگر جدا کرد. اگر مطالعات معاصر اسلامی بخواهد در مسیری



معنادار تکامل یابد، این تمایز ضرورت دارد. ارزیابی تمایز فوق نیز بدین صورت است که قضاوتی انتقادی و جدی نسبت به آموزش ارایه شده در بسیاری از دانشگاه‌های ما صورت پذیرد. هر چند اسلام سیاسی در نیمه دوم قرن بیستم به جنبش در آمد، اما اکنون عمق تاریخی (نتیجه مستقیم گسست از میراث کهنی که بدان اشارت رفت) مسئله مورد غفلت قرار گرفته است. در بهترین حالت می‌توان از آن دسته از متفکران دوران کهن که اسلام‌گرایان معاصر بدان‌ها اشاره می‌کنند، یاد کرد؛ اما این کار حتی بدون صرف زمان در مطالعه دقیق سخن آن متفکران (و نه آنچه مفسران و شارحان معاصر ایشان می‌گفتند) صورت می‌پذیرد و از این روست که برخی گروه‌های خشونت‌طلب، مستندی تفسیری و پسینی<sup>۱۵</sup> و مبتنی بر غفلتی پیشینی<sup>۱۶</sup> (یا جهل) را برای خود دست و پا می‌کنند. شاید نمونه برجسته این رفتار در مورد ابن تیمیه رخ داده باشد که متفکری اساساً تندرو تلقی می‌گردد. چنین تقلیل‌گرایی<sup>۱۷</sup> در باب ابن تیمیه به هیچ رو شایسته نیست؛<sup>۱۸</sup> بلکه تنها نشان می‌دهد چگونه مرجعیت علمی و رویکرد به یک مسئله تغییر می‌کند و یا مجدداً به چیز دیگری اختصاص می‌یابد. باری از نظر غربیان سخنان و اعمال اسلام‌گرایان خشونت‌طلب امروزین پنجره‌هایی است که از طریق آنها می‌توان میراث اسلامی و دانشمندان مسلمان را مورد بازخوانی قرار داد. و متأسفانه این رویکرد، با وجود آن که نه جدی است و نه عملی، در پژوهش‌های غربیان تکرار می‌گردد.

همچنین باید بر لزوم اتخاذ دیدگاهی تاریخی درباره انواع اسلام‌های سیاسی تأکید ورزید، انواعی از جنبش‌های یادآور الاهیات آزادی‌خش<sup>۱۹</sup> تا جنبش‌های خشونت‌طلب و حرکت‌های لیبرالیستی، جنبش قانون‌گرایی یا جنبش‌های دموکراسی‌مآب که البته مانند جریان‌های مشابه در مسیحیت و یهودی‌گری نیستند. چنان که باید درباب پیدایی و تکوین درونی این جنبش‌های مثلاً در مصر، مراکش، الجزایر، تونس، ترکیه و اندونزی نیز دیدگاهی تاریخی داشته باشیم.

مطالعات معاصر اسلامی با چالش مهم دانشجویان خو کرده به تخصص در دنیایی پیچیده، چندلایه و چندبعدی نیز مواجه است. دانستن زبان‌ها، فرهنگ‌ها، شرح احوال و تواریخ دارای محرک‌های اجتماعی و تکاملی خاص، پارامترهایی ضروری در مطالعه «دیگری» (= آن‌گونه که هست)، به شمار می‌رود و باید دانست که این دیگری به‌سادگی رفتار و رویه‌ای عینی، جمعیتی، فرهنگی یا سیاسی را اخذ نکرده است. این همان چیزی است که شهروندان مسئول بدان نیاز دارند، مسئله‌ای است که باید دانشگاه‌ها برای به دست دادن ابزارهای دانش و مهارت‌های ضروری، بر آن تمرکز کنند و بدین وسیله باعث بروز نتایج اجتماعی، اقتصادی، رسانه‌ای و سیاسی آینده گردند.

چالش‌ها بسیار است، اما می‌توان نشانه‌هایی را یافت که این گونه چالش‌ها در اثر بروز دو پدیده همیشگی در حال تغییر و عمیق‌تر شدن است: ۱. در غرب، مسلمانان غربی بیش از پیش وارد جرگه مطالعات اسلامی می‌شوند و همراه با خود، آگاهی‌ها و حساسیت‌های خویش را نیز در این مطالعات تزریق می‌کنند. ۲. هم‌زمان استادان و مدرسان مطالعات اسلامی با اصرار بسیار الگوهای گذشته را به چالش کشیده‌اند تا بلکه بر زوایای رویکرد اسلام عینی شده بیفزایند و آن را منسجم‌تر، کامل‌تر و نهایتاً رشته‌ای آکادمیک‌تر سازند. اما هنوز از راه حل رضایت‌بخش مسئله‌ها دوریم؛ موانع فراوان و پیچیده است. مسایل هم سیاسی شده و هم سیاسی است. ارقام سرمایه‌گذاری‌های عمومی و خصوصی تحقیقات، گاه از منابع غیرآکادمیک تأمین می‌شود. از این رو، امروزه تحقیقات به‌شدت رویکردهای ایدئولوژیک‌محور و ابزارانگاران‌های از خویش نشان می‌دهد. با این حال، شاید بزرگ‌ترین مانع که باید پیش از هر اقدامی آن را از سر راه برداشت، این است که باید برای سیاست‌گذاران و سرمایه‌گذاران توضیح داد که سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت در برنامه‌های جدی مطالعات اسلامی، آن هم در یک چارچوب آموزشی کامل از الاهیات تا فلسفه، ناظر به علوم سیاسی و اجتماعی و پیوسته به محرک‌های درونی و معاصر اسلام، به‌راستی در حفاظت از منافع بلند مدت دموکراسی‌های ما ضرورت دارد. برآوردهای سیاسی کوتاه مدت، همانند قماربازی در محیطی دانشگاهی و یا هر جای دیگری خطرناک است. تنها سرمایه‌گذاری در تحقیقات اساسی، آن هم در پیوند کامل به اصول و عینیت علمی، دانشجویان



را قادر خواهد ساخت به علاج چالش‌های جهانی‌سازی در جوامع متکثر آینده دست یازند. مطالعات اسلامی، دقیقاً بنابر استدلال‌هایی که تاکنون آوردم و به‌ویژه در شرایط سیاسی کنونی، باید با جدیت کامل مورد عنایت قرار گیرد. بر سیاستگذاران، اولیاء دانشگاه‌ها، استادان و دانشجویان ضروری است که شجاعت سخن گفتن بیشتر را داشته باشند و به شیوه‌ای کاملاً انتقادی و سازنده،<sup>۲</sup> ارزیابی مجدد آنچه را که امروزه مؤسسات علمی ما عرضه می‌دارند، وجهه همت خویش قرار دهند.

### پی‌نوشت:

1. The Journal of Higher education, Academic Matters, dec 2007, pp.6-8.
  ۲. استاد ممتاز دانشگاه آکسفورد، نواده حسن البنا که اکنون یکی از متفکران برجسته مسلمان به شمار می‌رود؛ برخی آثار او عبارت است:
    1. *To be a European Muslim*, 1999.
    2. *Western Muslims and the future of Islam*, 2004.
    3. *In the footsteps of the prophet*, 2007.
    4. *Radical Reform: Islamic Ethics and liberation*, 2009.
  ۳. استادیار دانشگاه زنجان، a.ahmadwand@gmail.com
  ۴. مترجم این نوشتار را به خاطره شور آفرین استاد دانشمند دکتر هادی عالم زاده و روح پرفتوح استاد ارجمند شادروان دکتر مرتضی اسعدی تقدیم می‌دارد که تدریس‌شان در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران و مطالعه آثارشان در باب مطالعات اسلامی در غرب، نقد و بررسی این نوع مطالعات را دغدغه پیوسته نگارنده قرار داد.
  5. The other.
  6. Civilizing mission.
  7. legal heritage.
  8. The creed.
  9. philosophical progress.
- البته این برابر نهاده مولف چندان دقیق نیست(مترجم).
10. mystical thought.
  11. social and political inquiry
- این برابر نهاده هم چندان مناسب به نظر نمی‌آید(مترجم).
12. Objective.
۱۳. شاید عدم آشنایی مؤلف با زبان فارسی موجب غفلت ایشان از ذکر این زبان و میراث سترگ علمی، ادبی و فرهنگی آن شده باشد(مترجم).
14. aggiornarmenta.
  15. posteriori.
  16. priori.
  17. Reductionism.
۱۸. البته چنین رویه‌ای در مورد تمامی متفکران مسلمان درست نیست که با کمال تأسف دربارۀ متفکران بزرگ شیعه فراوان رخ می‌دهد (مترجم).
19. liberation theology.
  20. Constructive.

